

## **The Method of Jurisprudential Understanding of the Customary Subjects<sup>1</sup>**

Doi: 10.22081/jrj.2020.55518.1860

**Hojjatollah Bayat**

Assistant Professor & Deputy Head of Phycology Communication Department Of the University of Quran and Hadith. Bayat.h@qhu.ac.ir

Received in: 2019/7/23

Accepted in: 2020/4/8

*Abstract:*

Customary subjects have a major part in the Islamic jurisprudential subjects that their methodological understanding plays a significant role in the inference of Islamic jurisprudential rulings. Applying the jurisprudential approach in the process of understanding customary subjects is significant. In this sense, it is necessary to explore the aspects of the subjects which have been under consideration by experts in field of “Cognition”; The aspects which are effective in the inference of jurisprudential ruling. The jurisprudential understanding of the customary subjects includes, at least, the identification of stages such as type, concept, criteria, and examples of which this article attempts to draw these steps systematically. The findings of this paper indicate that the first step in recognizing the subjects of the

---

1 . Bayat. H (2020) ; “The Method of Jurisprudential Understanding of the Customary Subjects”; Jostar- Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 6 ; No: 19 ; Page: 33 - 60 - Doi: 10.22081/jrj.2020.55518.1860.

Islamic rulings is to determine their type through a clear definition of customary subjects.

Accordingly, customary subjects fall into two distinct categories: the textual (Manṣūs) and non-textual (Ghayr Manṣūs) that the recognition of their stages and types requires specific method and rules. To distinguish between types of subjects, this paper introduces two principles: The Originality of non-transmission (Aṣālat 'Adam al-Naql) and the Originality of non-qualification (Aṣālat 'Adam al-Taqqyīd), as well as thirteen important points, to recognize their concept. At the end, the method of identifying non-textual subjects is discussed.

*Keywords:* Islamic, Jurisprudence, Customary Subjects, Textual Subjects, Non-textual Subjects, Jurisprudential Methodology.



**توجه!**

**این مقاله فقط از باب نمونه و آشنایی با مقالات موضوع شناسانه است برای تدوین مقاله "دوفصلنامه موضوع شناسی فقهی" بایستی طبق راهنمای نویسندگان عمل شود.**

## روش شناخت فقهی موضوعات عرفی<sup>۱</sup>

حجت‌الله بیات<sup>۲</sup>

### چکیده

موضوعات عرفی بخش عمده‌ای از موضوعات احکام فقهی را به خود اختصاص داده‌اند که شناخت روشمند آن‌ها در استنباط احکام فقهی نقش به‌سزایی دارد. آنچه در شناخت موضوعات عرفی حائز اهمیت است رویکرد فقهی در فرایند شناخت آن‌هاست؛ بدین معنا که باید جنبه‌هایی از موضوعات مدّ نظر متصدیان شناخت کاوش شود که در استنباط احکام فقهی مؤثرند.

شناخت فقهی موضوعات عرفی دست کم شامل تشخیص مراحل طیّ چون نوع، مفهوم، ملاکات و مصادیق آن‌ها می‌شود که این مقاله تلاش دارد این مراحل را به‌صورت روشمند ترسیم نماید. یافته‌های این مقاله حکایت از این دارد که اولین گام در شناخت موضوعات احکام، تشخیص نوع آن‌هاست و برای دستیابی به این مهم باید تعریف روشنی از موضوعات عرفی ارائه گردد.

موضوعات عرفی در دو دسته منصوص و غیر منصوص جای می‌گیرند که شناخت هر یک از مراحل و انواع مدّ نظر، روش و قواعد مخصوص به خود را می‌طلبد. این مقاله

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

۲. استادیار و معاون گروه روان‌شناسی و ارتباطات دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. Bayat.h@qhu.ac.ir

برای تشخیص نوع موضوعات منصوص دو قاعده اصالت عدم نقل و اصالت عدم تقييد و برای تشخیص مفهوم آن‌ها به سیزده نکته مهم اشاره کرده و در پایان به روش شناخت انواع موضوعات غیر منصوص پرداخته است.

**کلید واژه‌ها:** فقه اسلامی، موضوعات عرفی، موضوعات منصوص، موضوعات غیر منصوص، روش شناخت فقهی.

## مقدمه

واژه «روش» برگردان فارسی «Method» است که از واژه یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه» گرفته شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است. روش ممکن است به مجموعه طرقي که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (رک: ساروخانی، ۱۳۷۷، ۲۴/۱).

اصطلاح روش هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن. روش عبارت است از فرایند عقلانی یا غیر عقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت. در معنای کلی‌تر، روش هرگونه تدبیر در به کارگیری ابزارها و طی راه‌های مناسب برای رسیدن به مقصود است.

واژه «شناخت» که تقریباً معادل کلمه «معرفت» در زبان عربی است، کاربردهای معنایی مختلفی دارد؛ مانند: بازشناسی، آگاهی، اطلاع، مطلق علم، ادراکات جزئی، علم مطابق با واقع و یقینی و علم حضوری که عام‌ترین مفهوم آن، مطلق علم، آگاهی و اطلاع است. این واژه در جایی به کار می‌رود که همواره انسان نسبت به چیزی، نوعی جهل، شبهه، شک یا ابهام داشته باشد و بخواهد آن را بر طرف کند یا به حداقل ممکن برساند.

شناخت موضوعات عرفی صرف، گاه با رویکرد علمی و گاه با رویکرد فقهی صورت می‌گیرد. منظور از موضوع‌شناسی علمی شناخت موضوعات بدون لحاظ

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۳۶

جنبه‌های فقهی آن‌هاست که در کشف رابطه موضوع با فقه و استنباط احکام شرعی ارزش و کاربرد فقهی ندارد. برای نمونه، اگر «آب» را با این نگاه که از چه عناصری تشکیل شده، خواص آن چیست؟ و... دنبال کنیم شناخت ما غیر فقهی است. اما اگر شناخت از این جهت باشد که آب چه انواعی دارد؟ کدام نوع آن طاهر و مطهر است؟ کدام نوع آن فقط طاهر است و با چه شرایطی نجس می‌شود؟ شناخت ما رویکرد فقهی دارد.

بنا بر این اطلاعات، صرف علمی نسبت به موضوعات عرفی ارزش فقهی ندارند. مگر آنکه به عنوان اطلاعات پایه و مقدماتی، زمینه شناخت فقهی و استنباط حکم را فراهم کند، از این رو، معلوماتی که متخصص درباره موضوعات عرفی ارائه می‌دهد، باید ناظر به جنبه‌ها و احکام فقهی آن باشد.

با توجه به مطالب یاد شده، روش شناخت موضوعات احکام فقهی عبارت است از: «مجموعه تدابیری که متصدی شناخت، با رویکرد فقهی، بهترین راه‌ها را در بهره‌گیری از منابع معتبر به وسیله ابزارهای مناسب، به تناسب مراحل شناخت و انواع موضوعات احکام فقهی، به صورتی که اطمینان آور باشد، گزینش می‌کند و به کار می‌گیرد».

روش شناخت فقهی  
موضوعات عرفی

۳۷ موضوع‌شناسی فقهی دست کم شامل تشخیص نوع، مفهوم، ملاکات و مصادیق موضوعات می‌شود. این مقاله در صدد روش‌مندی‌سازی شناخت فقهی موضوعات عرفی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### ۱) تعریف موضوعات عرفی

موضوعات عرفی آن دسته از موضوعاتی است که شارع مقدس نه با تصرف کلی، آن‌ها را اختراع کرده و نه با تصرف جزئی قیودی به آن‌ها زده، بلکه تنها به بیان حکم آن‌ها پرداخته و تشخیصشان را به عهده عرف گذاشته است: «الموضوعات العرفیة أو اللغویة المستنبطة، و هی موضوعات الأحکام الشرعیة التي لم يتصد الشارع لأكثر من بیان حکمها، و من هنا تكون للعرف المرجعیة فی تشخیص مفهومها و معرفة حدودها سعة و ضیقاً» (صنقور، ۱۴۲۸ق، ۵۴۰/۲).

از تعاریف ارائه شده برای موضوعات عرفی از سوی فقها، شاخص‌هایی به دست می‌آید که می‌توان به کمک آن‌ها موضوعات عرفی را از مخترعات و مقیدات شرعی تمییز داد. تعاریفی از قبیل:

• موضوعاتی که برای شناخت آن‌ها باید به عرف رجوع کرد (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ۴۹۶/۲؛ علوی ۱۴۲۱ق، ۴۰/۲)؛

• موضوعاتی که لزومی ندارد شارع آن‌ها را بیان کند (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۴۴۸)؛

• موضوعاتی که تقلید در آن‌ها راه ندارد (نجفی، کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶ق، ۹۵)؛

• موضوعاتی که بیان آن‌ها شأن شارع نیست و در آن‌ها تصرف نکرده است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۴۶۷/۳)؛

• موضوعاتی که عرف در شناخت آن‌ها سندیت دارد (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۳/۱)؛

• موضوعاتی که از امور تعبدی نیستند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۵۸/۱۱)؛

• موضوعاتی که امام علیه السلام نسبت به بیان آن‌ها وظیفه‌ای ندارد (علوی، ۱۴۲۱ق، ۴۰/۲).

• موضوعاتی که شارع در آن‌ها وضعی نداشته است (طارمی، ۱۳۰۶ق، ۱۷۸/۱).

با بررسی گزارش آرا فقها درباره موضوعات عرفی روشن شد که وجه مشترک این تعبیر مختلف دو چیز است: نخست: تصرف نکردن شارع در این نوع موضوعات و دوم: واگذاری تشخیص آن‌ها به عرف.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹  
تابستان ۱۳۹۹

۳۸

## ۲. انواع موضوعات عرفی

نوع موضوع در روش شناخت آن مؤثر است؛ از این رو، لازم است ابتدا تقسیماتی را که در شناخت موضوعات عرفی مؤثر است، از نظر بگذرانیم.

### الف) به لحاظ منصوص بودن

از مهمترین تقسیمات مؤثر در روش شناخت موضوعات عرفی روشن شدن این مطلب است که آیا واژه حاکی از موضوع در نصوص (متن قرآن و حدیث) وجود دارد یا نه؟ از این رو، موضوعات به منصوص و غیر منصوص قابل تقسیم‌اند.

الفاظ غیر منصوص ممکن است در زبان عربی یا هر زبان دیگری به کار رفته باشد. با توجه به پیشرفت علوم و توسعه رشته‌های مختلف و سرعت شتابنده فن‌آوری

در عرصه‌های مختلف، هر روز با اصطلاحات و موضوعاتی مستحدثه روبه‌رو هستیم. نظام ارتباطاتی نوین نیز زمینه تبادل فرهنگی و دسترسی به این موضوعات را برای همگان فراهم کرده که همه روزه با نمونه‌هایی از آن‌ها روبه‌رو هستیم.

### ب) به لحاظ ارتباط با علوم

یکی دیگر از تقسیمات مؤثر در روش تشخیص موضوعات، دسته‌بندی موضوعات بر اساس علوم انسانی و تجربی است. این تقسیم‌بندی‌ها سبب می‌شود تا روش‌های معتبر و متناسب را برای تشخیص دقیق مفهوم و مصداق موضوعات به کار گرفت و در فرایند شناخت آن‌ها بتوان به تناسب هر دسته، از علوم مرتبط با هر یک بهره برد. نمونه‌هایی از موضوعات مرتبط با علوم عبارت است از:

- موضوعات مرتبط با دانش کلام؛ مانند: اسلام، کفر، توحید و شرک؛
- موضوعات مرتبط با دانش اخلاق؛ مانند: توهین، تکریم، توریه، دروغ؛
- موضوعات مرتبط با دانش روان‌شناسی؛ مانند: حب، بغض، کراهت؛
- موضوعات مرتبط با دانش اقتصاد؛ مانند: بیمه، بانک و پول؛
- موضوعات مرتبط با دانش حقوق؛ مانند: رشوه، حرز، مالکیت معنوی؛
- موضوعات مرتبط با دانش اجتماعی؛ مانند: صلح، رحیم، تعلیم و تربیت؛
- موضوعات مرتبط با دانش سیاست؛ مانند: ولایت فقیه، نفوذ، دشمن، جاسوسی؛
- موضوعات مرتبط با دانش ارتباطات: رسانه، شبکه‌های اجتماعی و دنیای مجازی؛
- موضوعات مرتبط با دانش ریاضی؛ مانند مسافت شرعی، نرخ درهم و دینار؛
- موضوعات مرتبط با دانش طب؛ اختلالات روانی، مرگ مغزی و مرگ از روی ترحم؛
- موضوعات مرتبط با دانش تغذیه؛ مانند: تراریخته، مکمل‌های غذایی و ژلاتین؛
- موضوعات مرتبط با دانش هیئت؛ مانند: اوقات و رؤیت هلال، روز و شب؛
- موضوعات مرتبط با علوم غریبه؛ سحر، هیپنوتیزم و تردستی.

## ج) به لحاظ آسانی و دشواری شناخت

آسانی و دشواری موضوعات نیز در روش شناخت آنها مؤثرست. مفهوم موضوعات آسان را می‌توان به راحتی و با اندک تأمل و رجوع به لغت یا با مراجعه به عرف تشخیص داد؛ مانند مفهوم «ماء» و «دم»؛ اما تشخیص مفهوم برخی از موضوعات به سادگی ممکن نیست. پیچیدگی مفهوم برخی از موضوعات ممکن است ناشی از تعدد معانی باشد که برای آنها ذکر شده است؛ برای نمونه برای موضوع «صعید» در آیه ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ﴾ (نساء/۴۳) و برای موضوع «كعب» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوْهُكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائده/۶) معانی متعددی در کتب لغت آمده و فقها نسبت به مفهوم آنها اختلاف نظر دارند و به همین سبب فتاوی آنان نیز متفاوت است.

در منابع فقهی از موضوعات آسان به «عرفی صرفه» تعبیر می‌شود؛ زیرا در فهم معنای آن، نیازی به استنباط نیست و به راحتی می‌توان مفهوم آن را به دست آورد (شیرازی، ۱۴۲۶، ۴/۴۳۹). مانند اینکه عرف، رنگ خون را خون نمی‌داند؛ بنابراین، به طهارت آن حکم می‌شود (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۱، ۱/۳۸۷).<sup>۲</sup>

فقها از موضوعات دشوار به عرفی مستنبطه تعبیر کرده‌اند؛ زیرا این نوع موضوعات نیازمند نوعی استنباط و تخصص‌اند و باید برای به دست آوردن مفهوم آنها به عرف متخصص رجوع کرد.<sup>۳</sup>

پیچیدگی و دشواری مفهوم موضوعات، به نوع موضوعات نیز بستگی دارد. برخی معتقدند تعدادی از موضوعاتی که ما در فقه با آنها سر و کار داریم، عینی‌اند

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۴۰

۱. بطلق علیها اسم الموضوعات الصرفة، لأنها صرف الموضوع فقط دون حاجة إلى الاستنباط في فهم معناها (شیرازی، ۱۴۲۶، ۴/۴۳۹).

۲. أن الشارع لما كانت خطاباته مع العرف كخطابات العرف مع العرف، وليست له طريقة خاصة غير طريقة العقلاء، لا محالة يكون في تشخيص المفاهيم و مصاديقها في خطاباته نظر العرف متبعا، كما أن الأمر كذلك في خطابات العرف بعضهم مع بعض، ولهذا لا يعد لون الدم دما (شیرازی، ۱۴۲۶، ۴/۴۳۹).

۳. و أما الموضوع المجهول معناه غالبا عند العرف، الذي يحتاج فهمه إلى استطراد خواص العرف الواقفين بمقدار معتد به من المحاورات المختلفة التي استعمل فيها هذه اللفظة -مثلاً- أو يحتاج في فهمه إلى استطراد باب اللغة فهذا يسمى بالموضوع المستنبط (شیرازی، ۱۴۲۶، ۴/۴۳۹).



که خلقت تکوینی دارند و باید با علائمی که در قرآن و سنت ذکر شده، شناخته شوند. مثل پرندگان که آسان‌ترین کار موضوع‌شناسی این بخش است. دسته دیگر، موضوعاتی‌اند که عینی نیستند، اما به دنبال آن موضوعات عینی هستند. مثل استهلال یا مقدار سفر، یا مقدار کر و ... . دسته سوم، موضوعات تخصصی‌اند. این‌ها تنها با استفاده از ابزار یا اسناد و مدارک تاریخی شناخته نمی‌شوند، بلکه به کار فقهی و فنی نیاز دارند. این قسم در درجه سوم از مشکل بودن قرار دارد.

دسته چهارم موضوعاتی هستند که عناوین اعتباری در آن‌ها دخالت دارد، اما عینی نیستند و قوامشان به اعتبار است؛ مثل اسکناس که باید دید «ریا» در اسکناس هم وجود دارد یا خیر؟ خیلی از آن‌ها موضوعات مستحدثه هستند. شناخت این موضوعات مشکل‌تر و پرداخت به آن‌ها ضروری‌تر است.

دسته پنجم موضوعاتی هستند که بسیار پیچیده‌تر هستند که هم راه‌حل این‌ها بسیار مشکل‌تر است و هم عناوین ثانویه‌ای که بر این‌ها حمل می‌شود، مشکلات را چند برابر می‌کند؛ مثل مسائل سیاسی، مسائل بین‌المللی، روابط جنگ و صلح، ذمه و ارتداد<sup>۱</sup>.

#### د) به لحاظ بسیط و مرکب بودن

یکی دیگر از تقسیمات مؤثر که در روش شناخت مفهوم موضوعات عرفی، دخالت دارد، تعیین نوع آن‌ها از لحاظ ساختار و ادبیات است. موضوعات بسیط تنها از یک کلمه تشکیل شده‌اند؛ مانند: «خمر» و «خل». موضوعات مرکب از دو کلمه بیشتر تشکیل شده‌اند؛ مانند: «اکل مال به باطل» و «تجارة عن تراض». در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ...» (نساء/۲۹) روشن است که برای شناخت موضوعات مرکب باید مفهوم همه اجزا یا هیئت ترکیبی آن‌ها واکاوی شود.

۱. گفتگو با حضرت آیت‌الله مصباح‌زادی، ۲۰/۰۸/۱۳۹۵ با اندک تلخیص (مصاحبه از طرف مؤسسه موضوع‌شناسی احکام فقهی انجام شده و در این مؤسسه موجود است).

### ۳. روش شناخت موضوعات عرفی

با توجه به آنچه درباره دسته‌بندی‌های مؤثر در شناخت موضوعات اشاره شد، برای شناخت هر نوع از آن‌ها به قواعدی نیاز هست که در شناخت موضوعات احکام فقهی ما را مساعدت می‌کند. قواعد و اصول در حقیقت ابزار شناخت موضوعات هستند. برای آنکه این قواعد روشن‌تر و کاربردی‌تر شوند، آن‌ها را در دو بخش موضوعات منصوص و موضوعات غیر منصوص تقسیم و به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۳-۱-۳. موضوعات عرفی منصوص

نخستین مرحله اصلی در شناخت موضوعات احکام فقهی، شناخت مفهوم لفظ حاکی از آن‌هاست. در این مرحله که مبتنی بر نوع موضوعات است، ارکان و روش شناخت آن‌ها روشن می‌شود. وقتی شارع در موضوعات عرفی هیچ‌گونه تصرفی نکرده باشد، رجوع به عرف را برای شناخت مفهوم چنین موضوعاتی جایز می‌داند (خمينی، ۱۴۲۰ق، ۳۱۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱۴/۴۹۴).

#### ۳-۱-۱-۱. ویژه تشخیص نوع موضوعات

مهمترین قسم در این مرحله، میزان تصرف شارع در موضوعات است؛ زیرا در تعیین ارکان شناخت موضوعات تأثیر مستقیمی دارد. پس از فحص در نصوص و نیافتن معنای شرعی و قید شرعی، می‌توان برای تعیین نوع موضوعات از دو اصل استفاده کرد:

##### ۳-۱-۱-۱-۱. اصالت عدم نقل

پس از فحص و تتبع در نصوص در صورت شک در اینکه آیا شارع معنای خاصی برای لفظ مورد نظر وضع کرده است یا نه؟ با استفاده از «اصالت عدم نقل» به عدم نقل معنای لفظ حاکی از موضوع به معنای شرعی حکم و مخترع شرعی بودن موضوع را روشن کنیم.

اگر واژه‌ای در عرف معاصر معنایی متفاوت با عرف عصر نزول داشته باشد، نمی‌توان آن را بر مفهوم فعلی حمل کرد. در مواردی که شک داشته باشیم، آیا واژه‌ای از معنای لغوی به معنای شرعی منتقل شده است یا نه؟ پس از تتبع، اگر

دلیلی بر نقل معنای لغوی به شرعی نیافتیم، با قاعده «اصالت عدم نقل» معنای لغوی ملاک قرار می‌گیرد (رک: شبّر، ۱۴۰۴ق، ۱۳۰/۱). برای نمونه واژه «نکاح» اگر به معنای شرعی منتقل شده باشد، مفهوم آن «عقد» است و اگر منتقل نشده باشد، مفهوم آن «وطی» است؛ از این رو، برخی استعمال آن را در معنای «عقد ازدواج» حقیقی و غیر آن را مجازی دانسته‌اند. در مقابل عده‌ای استعمال آن را در معنای «وطی» حقیقی و در معنای دیگر مجازی گرفته‌اند (عاملی، ۱۴۱۴ق، ۷/۱۲).

### ۲-۱-۱-۳. اصالت عدم تقیید

پس از آنکه با تتبع در نصوص مشخص گردید شارع معنای جدید برای لفظ حاکی از موضوع وضع نکرده است، اگر شک کردیم که آیا شارع به لفظ حاکی از موضوع قیدی زده است یا نه، با استفاده از «اصالت عدم تقیید» روشن می‌کنیم که موضوع از مقیدات شرعی نیست و در شمار موضوعات عرفی است.

### ۲-۱-۳. ویژه تشخیص مفهوم موضوعات

الفاظ منصوص در فرایند موضوع‌شناسی فقهی جایگاه ویژه‌ای دارند و تشخیص دقیق آن‌ها، روند شناخت موضوعات غیر منصوص را نیز تعیین می‌کند. از این رو، در موضوع‌شناسی احکام فقهی اصالت و محوریت با موضوعات منصوص است. بنابراین، باید موضوعات منصوص که ثمرات فقهی دارند، وارد فرایند مفهوم‌شناسی شوند.

واژه حاکی از موضوعات عرفی، گاه ممکن است در نظام معنایی که در نصوص وجود دارد، جای گیرد و مفهومی غیر از آنچه در میان اهل لغت معروف است، داشته باشد؛ از این رو، در چنین مواردی باید ابتدا نصوص را بررسی کرد.

چنانچه در نصوص برای لفظ حاکی از موضوع، معنایی آمده باشد، آیا در سایر موارد برخورد با چنین موضوعاتی، همان تعریف شرعی ملاک است یا باید به عنوان موضوعات عرفی، معنای آن‌ها را از لغت به دست آورد؟ رعایت نکات ذیل برای تشخیص مفهوم موضوعات منصوص سبب اطمینان بیشتر نسبت به نتایج کار مفهوم‌شناسی می‌گردد.

### ۱-۲-۳. تلاش برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی

در مفهوم‌شناسی موضوعات منصوص لازم است معنای حقیقی از مجازی شناخته شود. در صورتی که کتب لغت و لغویان بر حقیقت یا مجاز بودن معنا تصریح کند، تکلیف روشن است، اما در جایی که چنین تصریحی موجود نباشد، از جمله راه‌ها و علائم تشخیص معنای حقیقی از مجازی<sup>۱</sup>، «تبادر» و «صحت حمل» است (اصفهان‌ی، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۵۳).

باید توجه داشت که علائم تشخیص حقیقت از مجاز، خود، عرفی و ناظر به مصادیق موضوعات است، به عبارت دیگر، باید این علائم را از عرف استظهار کرد و نتیجه گرفت که از لفظ حاکی از موضوعات، چه چیزی به اذهان تبادر می‌کند و حمل آن بر مصادیق موضوعات صحیح است یا نه؟

همچنین باید توجه داشت که همیشه استعمال لفظ در معنایی، موجب احراز اراده جدی گوینده و حمل بر معنای حقیقی نمی‌شود و باید از قرآنی همچون «تبادر»، «صحت حمل»، «عدم صحت سلب» و «اطراد» برای کشف معنای حقیقی کمک گرفت (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۸ق، ۱/۷۷).

### ۱-۲-۳. توجه به تطوّر تاریخی لغات

ممکن است مفهوم واژه‌های منصوص حاکی از موضوعات احکام فقهی در سیر تطوّر تاریخی دچار دگرگونی‌هایی شده باشند که غفلت از آن موجب درک نادرست از آن موضوع می‌گردد. بنابراین، باید دقت شود که در زمان معصوم<sup>علیه السلام</sup> از واژه حاکی از موضوع چه برداشتی می‌شده است و معصوم<sup>علیه السلام</sup> از آن چه مفهومی را قصد کرده است؛ از این رو، حتی اتفاق نظر اهل لغت بر معنای واژه، ما را از کشف و احراز معنای مورد نظر امامان<sup>علیهم السلام</sup> بی‌نیاز نمی‌سازد (مبلغی، ۱۳۷۹، ۲۴/۸۰ و ۸۵).

اینکه چه عواملی باعث تغییر معنایی در برخی واژگان شده - از قبیل فتح شهرها به دست مسلمانان، آمیختگی اقوام عرب با غیر عرب، ازدواج بین اقوام عرب با غیر

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۴۴

۱. فلا بد فی تشخیص الموضوع له من الرجوع الی العلامات و الأمارات التي يمتاز بها المعنى الحقيقي عن المعنى المجازی و الموضوع له عن غيره، و من جملتها التبادر و عدم صحّة السلب فإنّها من علائم الحقيقة، كما أنّ تبادر الغير و صحّة السلب من علائم المجاز (اصفهان‌ی، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۵۳).

عرب - از بحث این پژوهش خارج است، اما حقیقت این است که چنین تحولاتی در برخی از واژه‌ها رخ داده و دریافت و برداشت ما از آن‌ها در زمان حاضر نمی‌تواند ملاک در مفهوم‌شناسی این قبیل موضوعات باشد؛ برای نمونه، معنایی که صحابه از واژه «مولی» در سال دهم هجری برداشت کرده‌اند، اولویت بوده است، در حالی که لغویان در ادوار مختلف تا بیست و یک معنا برای آن آورده‌اند (ر.ک: جلال‌زاده میبیدی، ۱۳۹۲، ۱۶۳) و یا واژه «شهادت» در قرآن کریم به معنای گواهان اعمال است و به معنای کشته شدن در راه خدا نیامده است (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۴۲۸ق، ۱/۱۱۷).

### ۳-۲-۱-۳. توجه به اتفاق و اختلاف نظر واژه نگاران

با توجه به اختلافات انگیزه‌ها و دیدگاه‌های واژه‌شناسان اتفاق نظر آن‌ها بر یک معنا می‌تواند قرینه‌ای بر صحت آن باشد؛ مشروط به اینکه اقوال آنان به یک واژه‌شناسی برنگردد و اصطلاحاً تبدیل به خبر واحد نشود؛ بنابراین، اگر معنایی از چند نفر نقل شود که بدانیم از یکدیگر متأثر نیستند، می‌تواند اطمینان‌آور باشد و الا در حکم خبر واحد است و نمی‌توان به آن‌ها اتکا کرد (ر.ک: جلال‌زاده میبیدی، ۱۳۹۲، ۱۷۱).

### ۳-۲-۱-۴. توجه به ادبیات و فرهنگ حاکم

آشنایی با ادبیات و فرهنگ حاکم بر نصوص، لازمه شناخت دقیق مفهوم موضوعات منصوص است. از این رو، معنای دقیق برخی از واژه‌ها تنها در سایه بهره‌گیری از روایات و توجه به قرائن متصله و منفصله و سیاق آیات و روایات به دست می‌آید؛ برای نمونه، دستیابی به معنای دقیق موضوعاتی چون «قرء» که مشترک بین معنای «طهر» و «حیض» است، در «دَعِيَ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَانِكَ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲/۲۸۷)، «نکاح» که به معنای «عقد ازدواج» و «جماع» است، در آیه ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ (بقره/۲۳۰) و «مؤمنین» که به معنای شیعیان اهل بیت یا عموم مسلمانان است، در آیه ﴿... وَ لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۱) تنها در سایه آگاهی از ادبیات حاکم بر نصوص و توجه به قرائن موجود در آیات و روایات مقدور است.

### ۳-۲-۱-۵. توجه به موارد تطبیق و معنا

در مراجعه به قول لغوی برای مفهوم‌شناسی باید به این مسئله توجه داشت که

گاه لغوی برای کشف واژه‌ای از تطبیقات عرفی بهره می‌برد؛ بنابراین، نباید این کار موجب شود معنای واژه را با مورد تطبیق یکی بدانیم؛ برای نمونه، برخی از لغوی‌ها که «عقوبت» را در حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَيْتِي الْوَالِدِ يُحِلُّ عُقُوبَتَهُ وَ عِرْضَهُ» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ۷۲/۴) به «حبس» معنا کرده‌اند، از باب تطبیق است؛ زیرا با مراجعه به کتب لغت به دست می‌آید که «عقوبت» به معنای جزای کار بد و گناه است؛ از این رو، اگر کسی تصور کند که عقوبت به معنای «حبس» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۲۲/۱) بین موارد تطبیق و معنای واقعی خلط کرده است (رک: علیدوست، ۱۳۹۵، ۲۳۸/۲).

### ۶-۲-۱-۳. توجه به اولویت قول لغوی متقدم بر متاخر

از آنجا که هدف از ریشه‌یابی واژه‌های قرآن و روایات دستیابی به معانی رایج آن‌ها در زمان نزول قرآن و صدور روایات است بهترین کتاب‌هایی که ما را در این هدف کمک می‌کنند، قدیمی‌ترین آن‌هاست؛ زیرا مؤلفان آن‌ها از نظر زمانی نزدیک‌تر به زمان نزول بوده‌اند و واژه‌ها در آن زمان کمتر دستخوش تطور و تغییر شده‌اند (رک: بلاغی، بی تا، ۳۲/۱).

برای نمونه، ابوفید مؤرِّج سدوسی از شاگردان خلیل (م ۱۹۵ق)، کلمه «استقسام» را در آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ... وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَيْمَانِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ» را «قمار» و «زجاج» (م ۳۱۱ق) آن را نوعی «تفال» معنا کرده‌اند. روشن است که در مقام تعارض، گفتار «مؤرِّج» که از نسل دوم است، بر سخن «زجاج» که از نسل چهارم است، اولویت دارد (رک: جلال‌زاده میبدی، ۱۳۹۲، ۱۹۸-۱۹۹).

### ۷-۲-۱-۳. توجه به تفاوت داعی استعمال با معنا

واژه حاکی از موضوع گاه مکتوب است و گاه ملفوظ؛ و آنچه که از آن لفظ دریافت می‌شود، با دو تعبیر بیان می‌کنند؛ نخست: «معنا» (منظور) به لحاظ قصد مبدأ کلام (گوینده یا نویسنده) و دیگر «مفهوم» به لحاظ برداشت مخاطب (خواننده یا شنونده) که گاه مفهوم با معنا با یکدیگر منطبق است و گاهی هم این‌طور نیست. گاه آنچه درباره واژه‌ها گفته می‌شود، معنای آن‌ها نیست، بلکه موارد استعمال است. باید توجه داشت که هر واژه‌ای علاوه بر معنایی که دارد، از «داعی استعمال» نیز برخوردار است و این دو الزاماً یکی نیستند. تفکیک داعی در استعمال از معنا در

تصحیح فهم و استنباط تأثیر به‌سزایی دارد (علیدوست، ۱۳۹۵، ۲، ۲۴۳).

### ۸-۲-۱-۳. توجه به رابطه واژه‌های منصوص با یکدیگر

کشف رابطه بین واژه‌های منصوص نتایج مناسبی در مفهوم‌شناسی موضوعات دارد؛ برای نمونه، رابطه بین واژه‌های «رقص» و «ذفن» با «لعب» و «لهو» چیست و چه نسبتی از نسب اربعه ترادف، تباین، عموم خصوص من وجه و عموم خصوص مطلق بین آن‌ها وجود دارد؟ در صورتی که بین واژه‌ها عموم و خصوص مطلق باشد، واژه عام در مفهوم‌شناسی محوریت می‌یابد و واژه‌ای که معنای خاص دارد، به عنوان فرع آن قرار می‌گیرد. فایده دیگر کشف و توجه به این رابطه‌ها، کشف استخراج ملاک‌های مفهومی و کاربرد آن در مصداقیابی است: «أَنَّ النَّسْبَةَ بَيْنَ عُنْوَانِ الْبَاطِلِ وَ عُنْوَانِ اللَّعْبِ وَ اللَّهْوِ هِيَ الْعُمُومُ وَ الْخُصُوصُ مِنْ وَجْهِ، نَظْرًا إِلَى عَدَمِ كَوْنِ كَثِيرٍ مِنْ مَصَادِقِ الْبَاطِلِ لَعِبٍ وَ لَا لَهْوًا. كَمَا أَنَّهُ رَبُّ لَعِبٍ وَ لَهْوٍ لَا يَكُونُ بَاطِلًا مُحَرَّمًا وَ إِنَّ مَوْضِعَ الْحَرَمَةِ فِي هَذِهِ الْمَوْثِقَةِ هُوَ مَجْمَعُ الْعُنْوَانِينَ وَ إِنَّهُ اللَّعْبُ وَ اللَّهْوُ اللَّذَانِ كَانَا بَاطِلَانِ وَ مِنْ الْمَقْطُوعِ بِهِ أَنَّ الْمَقْصُودَ مِنَ الْبَاطِلِ لَيْسَ بِمَعْنَاهُ الْعَامِ الشَّامِلِ لِفِعْلِ اللَّغْوِ وَ الْعَبَثِ، نَظْرًا إِلَى عَدَمِ حَرَمَةِ ذَلِكَ» (مازندرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۹).

روش شناخت فقهی  
موضوعات عرفی

صاحب جواهر هر چند بر صدق لهو و باطل بر رقص اشکال می‌کند، در جای دیگر، آن را از مصادیق لهو می‌شمارد: «نعم لا یبعد القول بحرمۃ الجلوس فی مجالس المنکر، ما لم یکن للرد أو للضرورة، بل کان للتنزه و نحوه، مما یندرج به فی اسم اللاهین و اللاعبین، خصوصاً فی مثل حضور مجلس الطبل و الرقص و نحوهما، من الأفعال التي لا یشک أهل الشرع و العرف فی تبعیته حاضرینها فی الإثم لأهلها، بل هم أهلها فی الحقیقة، ضرورة أن الناس لو ترکوا حضور أمثال هذه المجالس، لم یکن اللاهی و اللاعب یفعلها لنفسه، كما هو واضح» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۱/۲۲).

شیخ انصاری در مکاسب محرّمه، درباره لهو، لعب و لغو بحث کرده است (دزفولی، ۱۴۱۱ق، ۲/۴۶). ایشان هر چند برای تشخیص لهوی بودن صوت به رقص مثال می‌زند. (دزفولی، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۴۶-۱۴۷)، معیار حرمت آن را شدت شادی می‌داند که از مصادیق مهم آن رقص است (دزفولی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۴۵). وی همچنین در بحث درآمد حرام از کنیزان خواننده به موضوع رقص اشاره می‌کند (دزفولی، ۱۴۱۱ق، ۲/۶۱).

اگر رابطه بین واژه‌های منصوص کشف شود، می‌توان از واژه‌های متضاد برای تبیین بهتر مفهوم موضوعات بهره گرفت؛ برای نمونه، واژه «جهل» در قرآن کریم در مقابل سه واژه «حلم» (یوسف/۳۳)، «علم» (انعام/۳۶) و «عقل» (مائده/۵۸) به کار رفته است. اگر هر یک از این واژه‌ها موضوع حکم شرعی قرار گیرد، لازم است نسبت آن‌ها با هم بررسی شود تا معنای مورد نظر شارع به دست آید (ر.ک: رکعی و نصرتی، ۱۳۹۷، ۲۰۳-۲۱۸).

### ۹-۲-۱-۳. توجه به معانی متعدد واژه‌های منصوص

برخی از واژه‌های منصوص معانی متعدد و گاه متضاد دارند؛ لذا باید توجه داشت که مراد نصوص، کدام معناست و کدام معنا موضوع حکم شرعی قرار گرفته است؟ چه بسا هر کدام از معانی موضوع برای حکمی، متفاوت از معنای دیگر قرار گرفته باشد، به ویژه در مواردی که یک لفظ معانی متضاد داشته باشد؛ مانند واژه «قرء». روی آن‌النبی ﷺ قال لفاطمة بنت أبي حبيش: صلی أيام أقرانك؛ یعنی: أيام طهرک (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵/۵۵). قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ هَذِهِ بِغَيْرِ مَا أَمَرَ بِهِ تِلْكَ؟ أَلَا تَرَاهُ لَمْ يَقُلْ لَهَا: دَعِيَ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَانِكَ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵/۲۴۲).

نمونه دیگر واژه «زفن» است که در روایت از رسول خدا ﷺ آمده از چند چیز از جمله از «زفن» نهی فرمودند: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُا كُمْ عَنِ الرَّفْنِ وَالْمِزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبْرَاتِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶/۴۳۲) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّرْبِ بِالْدَفِّ وَالرَّقْصِ وَعَنِ اللَّعْبِ كُلِّهِ... (احسائی، ۱۴۰۵ق، ۱/۲۶۰).

در حدیث دیگری آمده است که فاطمه زهرا ﷺ این کار را با امام حسن ﷺ انجام می‌داده است: «أَنَّهَا كَانَتْ تَزْفِنُ لِلْحَسَنِ» ای ترقصه و أصل الرَّفْنِ: اللَّعْبُ و الدَّفْعُ (جزری، ابن اثیر، بی‌تا، ۲/۳۰۵). کلید حل این تعارض را می‌توان در توجه به معانی این واژه یافت؛ زیرا «زفن» دارای معانی متعددی از «رقص»، «شبهه رقص» و «لعب» است: «الرَّفْنُ: الرَّقْصُ، زَفَنٌ يَزْفِنُ زَفْنًا، وَ هُوَ شَبِيهَةٌ بِالرَّقْصِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳/۱۹۷)، «زَفْنٌ: زَفْنًا) مِنْ بَابِ صَرَبَ رَقْصًا» (فیومی، بی‌تا، ۲/۲۵۴) و «الرَّفْنُ: الرَّقْصُ» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۷/۳۷۲)، «الرَّفْنُ: الرَّقْصُ وَ أَصْلُهُ الدَّفْعُ الشَّدِيدُ» (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ۲/۸۴) و «زَفْنٌ يَزْفِنُ زَفْنًا: رَقْصًا وَ لَعِبًا» (واسطی، ۱۴۱۴ق، ۱۸/۲۶۰).



### ۱۰-۲-۱-۳. توجه به جایگاه معانی منصوص

گاه در برخی روایات، خود امام علیه السلام برای واژه‌ای معنایی آورده است یا معنای واژه‌ای که مورد پرسش مخاطب بوده، را روشن نموده است. در چنین صورتی دو پرسش مطرح است: نخست اینکه در برخورد با این گونه موضوعات چه باید کرد؟ به عبارت دیگر، اگر بین معنای لغوی و معنایی که امام علیه السلام فرموده، تفاوت باشد، کدام مقدم و ملاک است. دوم آیا معنایی که از امام علیه السلام نقل شده، فقط در همان مورد پرسش و یا مسئله خاص ملاک است یا می‌توان و باید آن معنا را به جاهای دیگر نیز سرایت داد؟ برای نمونه، از امام رضا علیه السلام درباره معنای ظن را در آیه ﴿وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۷) سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: معنای آن «استیقن» است (مجلسی، ۱۴/۳۸۷). امام صادق علیه السلام در پاسخ از پرسشی درباره معنای «قداست» فرمود: به معنای «طهارت» است. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَكُونُ فِي مَنْزِلِهِ عَنَزٌ حُلُوبٌ إِلَّا قُدِّسَ أَهْلُ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ وَبُورِكَ عَلَيْهِمْ وَ... فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى قُدِّسْتُمْ قَالَ طَهَّرْتُمْ (برقی، ۱۳۷۱/ق، ۲/۶۴۰).

روش شناخت فقهی  
موضوعات عرفی

### ۱۱-۲-۱-۳. توجه به قرائن منصوص در کشف واژه‌ها

با توجه به ساختار و کاربرد واژه‌ها گاه می‌توان با استناد به آن‌ها به معنای واقعی الفاظ حاکی از موضوعات پی برد؛ برای نمونه، شهید اول پس از آنکه برای کشف معنای «کعب» در آیه مربوط به وضو به برخی از دیدگاه‌های لغویان اشاره می‌کند، سرانجام به استناد به اینکه تعبیر قرآن کریم «کعبین» است، نتیجه می‌گیرد که معنای کعب برآمدگی پاست؛ زیرا هر پای یک برآمدگی دارد و اگر معنای آن «ظنبوبین» باشد، چون هر پای دو تا قوزک دارد، خداوند در این آیه به جای «کعبین» باید واژه «کعباب» را به کار می‌برد (عاملی، ۱۴۱۹/ق، ۲/۱۵۰).

### ۱۲-۲-۱-۳. بررسی معانی واژه‌ها تا حصول اطمینان

برای دستیابی به معنای لفظ حاکی از موضوعات لازم است منابع به حدی بررسی

۱. أَنَّهُ سَأَلَ الْمَأْمُورَ الرَّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَالَ الرَّضَا علیه السلام ذَلِكَ يُؤْتَسُّ مِنْ مَتَى علیه السلام ذَهَبَ مُغَاضِبًا لِقَوْمِهِ فَظَنَّ بِمَعْنَى اسْتَيْقَنَ... (مجلسی، ۱۴/۳۸۷).

شوند که نسبت به معنای به دست آمده اطمینان حاصل شود؛ بنابراین، ملاک حصول اطمینان است و اینکه باید به کدام منابع و چه تعداد منبع رجوع شود، موضوعیت ندارد.

مهم در مفهوم‌شناسی واژه‌های منصوص، توجه به عناصری است که می‌تواند وجه تمایز معنای الفاظ مختلف با یکدیگر شود. این عناصر به عنوان ملاک‌های مفهوم برای مصداق‌یابی کاربردهای زیادی دارند که در مرحله پنجم فرایند موضوع‌شناسی به آن می‌پردازیم.

### ۳-۱-۳. شناخت ملاک‌های موضوعات

غرض نهایی از موضوع‌شناسی، یافتن مصداق موضوعات در مقام عمل به تکالیف شرعی است. روشن است که هر لفظ حاکی از موضوع، احکام فقهی به حسب نوع آن، مصداقی دارد. یافتن مصداق هر موضوعی در گرو کشف ملاک‌هایی است که بتواند ما را در یافتن مصداق کمک رساند. این ملاک‌ها به دو صورت قابل دستیابی است:

#### ۱-۳-۱-۳. ملاک‌های شرعی

گاه معیارهایی در نصوص برای تشخیص موضوعات به چشم می‌خورد که در موضوع‌شناسی کاربرد دارند. از آنجا که این نوع ملاک‌ها در نصوص آمده و به آن‌ها تصریح شده، جنبه‌ی تبعدی دارند. این ملاک‌ها گاه در تبیین معنای برخی از واژه‌های حاکی از موضوعات کاربرد دارد و گاه در تعیین مصداق آن‌ها؛ برای نمونه، وقتی از امام محمدباقر علیه السلام درباره معنای «کعب» سؤال می‌شود، آن حضرت عیناً محل آن را نشان می‌دهد. «عَنْ زُرَّارَةَ وَ بُكَيْرِ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ ...، فَقُلْنَا أَيْنَ الْكَعْبَانِ؟ قَالَ هَاهُنَا يَعْنِي الْمَفْصِلَ دُونَ عَظْمِ السَّاقِ. فَقُلْنَا: هَذَا مَا هُوَ؟ فَقَالَ هَذَا مِنْ عَظْمِ السَّاقِ وَ الْكَعْبُ أَشْفَلُ مِنْ ذَلِكَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۸۸/۱) این گفت‌وگو می‌تواند به تعیین معنای «کعب» و یافتن محدوده و مصداق آن در پا برای مسح در وضو گرفتن کمک کند.

نمونه دیگر در موضوع محدوده‌ی وجه است که در وضو باید شسته شود. از آنجا

که در مفهوم آن اختلاف است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۸/۴) و اجمال وجود دارد، مورد سؤال اصحاب قرار گرفته و امام محدوده آن را مشخص کرده‌اند: «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَخْبَرَنِي عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِي يَتَّبِعِي أَنْ يَوْضَأَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . فَقَالَ: الْوَجْهُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ وَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَسَلِهِ الَّذِي لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزِيدَ عَلَيْهِ وَ لَا يَنْقُصَ مِنْهُ إِنْ زَادَ عَلَيْهِ لَمْ يُوجَزْ وَ إِنْ نَقَصَ مِنْهُ أَيْمَ مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسطَى وَ الْإِبْهَامُ مِنْ قُصَاصِ شَعْرِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقْنِ وَ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ الْإِضْبَعَانِ مُسْتَدِيرًا فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ الْوَجْهِ فَقَالَ لَهُ الصُّدْعُ مِنَ الْوَجْهِ . فَقَالَ: لَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۰۳/۱).

با توجه به اینکه ممکن است برای برخی از موضوعات عرفی که ابهامی در مفهوم یا مصداق آن‌ها وجود داشته باشد، در نصوص تعریفی ارائه شده باشد که مفهوم مورد نظر شارع را در آن‌ها روشن می‌کند، ابتدا باید نصوص را بررسی کرد که متولی این کار فقیه است. بدیهی است که مفهوم تبعی واژه‌های حاکی از موضوعات عرفی بر مفهوم لغوی آن‌ها مقدم می‌باشد.

## ۲-۳-۱-۳. ملاک‌های عرفی

دسته دیگر از ملاک‌ها برای تشخیص مصادیق شاخص‌های عرفی است که از بررسی معنای الفاظ به دست می‌آید. ملاک‌های مفهومی همچون سنج‌ای در دست موضوع‌شناس است تا بتواند مصادیق موضوع مورد نظر را به کمک آن‌ها بیابد. شناخت شاخص‌های مفهومی موضوعات عرفی گامی مقدماتی برای مصداقیابی است. ملاک‌های مفهومی در حقیقت به عنوان مقومات هر موضوع، وجه تمایز آن با سایر موضوعات است. ملاک‌های مفهومی در موضوعات عرفی از طریق بررسی معنای لغوی، اصطلاحی و برداشت‌های عرفی به دست می‌آید. کشف این شاخص‌ها در مصداقیابی کاربرد فراوانی دارد.

فقها اگرچه به استخراج شاخص‌های مفهومی و کاربرد آن‌ها در مصادیق تصریح نکرده‌اند اما در ضمن استدلال‌ات خود به آن اشاره کرده و از چنین معیارهای مفهومی بهره گرفته‌اند. شهید اول با استناد به واژه «عَسَل» در آیه ﴿وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ﴾ حَتَّى و نظر به تفاوت آن با واژه «مَسَح» ریختن آب بر بدن را در «عَسَل» می‌داند

و معتقد است مسح و مرطوب کردن کافی نیست. و لایکفی الإمساس من دون الجریان، لأنه یسمی مسحاً لا غسلًا (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۲/۲۱۶).

برای نمونه واژه «رقص» به معنی، چگونگی راه رفتن و سرعت آن و در اصطلاح نیز جنبانیدن و حرکت دادن یک یا چند عضو بدن هماهنگ با نغمه‌های موسیقی یا آواز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۷/۴۲) و در تعریف دیگر، علاوه بر قیده‌های پیشین، معنا داشتن آن حرکات نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

گستره معنایی رقص نیز مانند واژه «زفن» است. این گستره از معنای مطلق بالا و پایین پریدن و مطلق حرکت، شروع می‌شود. از این رو واژه «رقص» برای اجسام بی روح مانند «سخن» و «صحرا» به کار رفته است.<sup>۱</sup>

نمونه این کاربرد استعاره واژه «رقص» در سخن امیر مؤمنان علیه السلام است که برای توصیف حالت فرد «دنیا زده» به کار رفته است. وَ مَنْ اسْتَشَعَرَ شَعْفَهَا مَلَأَتْ قَلْبَهُ أَشْجَانًا لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُوَيْدَاءٍ قَلْبِهِ كَرَقِصِ الزُّبْدَةِ عَلَى أَعْرَاضِ الْمِدْرَجَةِ هُمْ يَحْزَنُهُ وَ هُمْ يَشْغَلُهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵/۶۱).

نمونه دیگر در مفهوم‌شناسی آب مطلق به شاخص‌هایی از قبیل مایع بودن، رنگ نداشتن، بو نداشتن، مخلوط نبودن با چیزی، گرفته نشدن از چیزی و... می‌رسیم. این ملاک‌ها می‌تواند ما را در مصداق‌یابی آب کمک کند و مصداق آب مطلق از غیر آن به سهولت تشخیص داده شود.

فقا نیز گاه نسبت به مفهوم برخی از موضوعات عرفی مورد سؤال قرار گرفته‌اند که کشف شاخص‌های مفهوم در مقام پاسخگویی به مکلفان نیز کاربرد دارد. اگر به وسیله شاخص‌های مفهومی بتوانیم همه مصادیق موضوعات را تشخیص دهیم. تکلیف موارد مشکوک با «اصالت الحلیه» روشن می‌شود. ما هو تعریف الرقص من الناحية الشرعية؟ و ما حکمه بنظر سماحتکم؟ الجواب: لا يجوز الرقص إلا للزوجة أمام زوجها، و باقی اشکال الرقص فيها إشکال، و الرقص أمر عرفی و هو اجراء

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹  
تابستان ۱۳۹۹

۵۲

۱. و قَالَ أَبُو بَكْرٍ: الرِّقْصُ فِي اللُّغَةِ: «الانْتِزَاعُ وَ الْإِنْخِفَاضُ»، وَ قَدْ أَرَقَصَ الْقَوْمُ فِي سَيْرِهِمْ، إِذَا كَانُوا يَرْتَفِعُونَ وَ يَنْخَفِصُونَ؛ وَ فَلَاةٌ مَرْقَصَةٌ: تُحْمِلُ سَالِكِيهَا عَلَى الْإِسْرَاعِ؛ وَ رَقِصٌ فِي كَلَامِهِ: أَسْرَعٌ؛ وَ لَهُ رَقِصٌ فِي الْقَوْلِ: عَجَلَةٌ. الرِّقْصُ: الْغَلِيَانُ وَ الْإِضْطْرَابُ». (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴/۱۷۲).

حرکات موزونة بحیث یعتبرها أهل الخبرة أنها مصداق للرقص، و لو كانت هناك مصادیق مشکوكة فلا تحرم (مکارم، ۱۴۲۷ق، ۳/۱۳۶).

مرجع تشخیص ملاکات موضوعات به نوع آنها بستگی دارد. متصدی تشخیص کشف مقومات مفهومی موضوعات عرفی و لغوی، متخصص زبان شناس است که می‌تواند با بررسی معتبرترین کتب لغوی قیود را کشف و آنها را به عنوان شاخص، وجه تمایز موضوع مورد نظر و سایر موضوعات قرار دهد.

## ۲-۳. موضوعات غیر منصوص

واژه‌های غیر منصوص در موضوع فرایند موضوع‌شناسی فقهی قرار نمی‌گیرند و تنها باید نسبتشان با موضوعات منصوص روشن شود و به عنوان فرع آنها مورد شناسایی قرار گیرند. برای روشن شدن نسبت الفاظ غیر منصوص با منصوص آنها را در دو گروه بررسی می‌کنیم.

### ۱-۲-۳. الفاظ غیر منصوص در زبان‌های مختلف

در موضوع‌شناسی با الفاظی سروکار داریم که حاکی از موضوعات فقهی اند. الفاظ غیر منصوص ممکن است در زبان عربی و یا هر زبان دیگری به کار بروند. بنابراین، اگر با چنین الفاظی مواجه شویم که در نصوص وجود ندارند، اما در زبان عربی یا هر زبان دیگری به کار می‌روند باید نسبت آنها با الفاظ منصوص سنجیده شود.

برای نمونه، اگر کسی حکم وضعی و تکلیفی «شراب»، «عرق» و «حشیش» را استفتا کند. فقیه می‌بایست ابتدا معنا و منظور از این واژه‌های غیر منصوص در زبان فارسی را بداند تا بتواند نسبت آنها را با «خمر» که واژه‌ای منصوص است کشف نماید. علاوه بر آن که باید ماهیت آنها را هم بشناسد که مثلاً شراب مایع است و حشیش جامد.

پس از بررسی اگر معلوم شد که دو واژه «شراب» و «عرق» با «خمر» مترادف اند عیناً حکم وضعی نجاست و حکم تکلیفی حرمت «خمر» بر این واژه‌ها بار می‌شود اما «حشیش» بر فرض مسکر بودن حرمت تکلیفی دارد، اما به دلیل اینکه «مایع

بالاصاله» نیست مشمول حکم وضعی نجاست نمی شود.

باید توجه داشت که الفاظ غیر منصوص عربی و یا سایر زبان‌ها در دلالت بر معنا چه نسبت‌هایی با الفاظ منصوص پیدا می‌کنند؟ در این نسبت‌سنجی ممکن است الفاظ منصوص با غیر منصوص، یکی از نسب اربعه باشد. برای نمونه در زبان عربی کلمه «حَبِش» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۸۹) «حَبَب»، «حَجَل» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۱۴۴) واژه‌ای غیر منصوص است و در آیات و روایات نیامده. بنابر این، اگر سؤال شود که حکم فقهی آن چیست؟ باید ابتدا نسبت آن را با واژه‌های منصوص «رقص» عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى عَنِ الضَّرْبِ بِالْذَّفِّ وَالرَّقْصِ... (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۳/۲۱۸) و «زفن» عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُا كُمْ عَنْ الزَّفْنِ وَ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶/۴۳۲): زَفْنًا مِنْ بَابِ ضَرَبٍ رَقَصَ (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۲۵۴) کشف شود.

ممکن است واژه‌های حاکی از موضوعات احکام فقهی به زبان‌های دیگر نیز مورد استفتا قرار گیرند که سرانجام باید رابطه واژه‌هایی که در هر زبان به کار می‌رود و معنای آن‌ها کاملاً روشن و رابطه آن با واژه‌های منصوص کشف گردد تا بتوان نسبت به آن‌ها فتوا داد. مانند واژه‌هایی که گویای برخی از ورزش‌های موزون یا رقص‌های کلاسیک به کار می‌رود از قبیل: «فیتنس»، «ایروبیک» و «زومبا».

## ۲-۳. موضوعات تخصصی و مستحدثه

بخش مهمی از موضوعات تخصصی مستحدثه را اصطلاحات و تعابیر جدید در علوم مختلف و عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بهداشت و سلامت، تغذیه و... تشکیل می‌دهند. روشن است که این قبیل الفاظ و اصطلاحات مستقیماً موضوع حکم شرعی قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین، برای شناخت مفهوم این نوع موضوعات به اطلاعات و توضیحاتی نیاز هست که مبتنی بر جنبه‌های فقهی آن‌ها بتوان موضوعات اصلی و عناوین فقهی این قبیل موضوعات را به آن‌ها ارجاع داد و فقیه باید نسبت به آن‌ها شناخت پیدا کند تا بتواند حکم شرعی‌شان را استنباط و اعلام نماید. موضوعاتی همچون: پول، تغییر جنسیت، حرکات موزون، بیمه و بانکداری، بارداری‌های نوین، تراریخته، بیت کوین، بازی کلش آف کلنز، اختلالات روانی، پد خون بند ناف، اوراق حق تقدم، الکل، کلوکزامین و... .

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۵۴

متصدی مفهوم‌شناسی و ارائه اطلاعات این‌گونه موضوعات، عرف متخصص مربوط به هر دانشی است. اینجاست که مفاهیم و اطلاعات علمی مربوط به این‌گونه موضوعات با رویکرد فقهی از طرفی و کشف موضوعات اصلی و عناوین فقهی مرتبط با آن‌ها از طرف دیگر، زمینه روشن شدن چرایی موضوع فقهی بودن این قبیل مسائل علمی و مستحدثه را روشن می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

- (۱) در مواجهه با موضوعات عرفی آنچه در استنباط احکام کاربرد دارد، شناخت فقهی است نه علمی صرف.
- (۲) اولین گام در شناخت موضوعات احکام فقهی تشخیص نوع و مراحل شناخت آن‌هاست.
- (۳) موضوعات عرفی به دو دسته منصوص و غیر منصوص تقسیم می‌شوند.
- (۴) روش و قواعد شناخت هر یک از موضوعات منصوص و مراحل آن‌ها با موضوعات غیر منصوص متفاوت است.

### منابع

#### • قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ ق. لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق. عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۳. اشتهاودی، علی پناه، ۱۴۱۷ ق. مدارك العروة، تهران: دارالأسوة للطباعة و النشر.
۴. اصفهانی، محمد رضا، آقا نجفی، ۱۴۱۶ ق. نجعة المرتاد، چاپ اول. اصفهان - ایران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام.
۵. اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۲۲ ق. وسیلة الوصول الی حقائق الأصول، چاپ اول. قم: جماعة المدرسین مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق. المحاسن. چاپ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیة.

۷. بلاغی، محمدجواد. (بی تا)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. چاپ اول وجدانی. قم: بی تا.
۸. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۹. جلال زاده میدی، سید محمد حسین، ۱۳۹۲ش، درآمدی بر قواعد برداشت معنا از متون دینی، نشر: مشهور.
۱۰. جمعی از محققین، ۱۴۲۸ق. جهاد در آینه قرآن، چاپ اول، قم: زمزم هدایت.
۱۱. خمینی سید روح الله، ۱۴۲۱ق. کتاب البیع. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. —، ۱۴۲۰ق. الاجتهاد و التقليد. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. —، ۱۴۱۸ق. تنقیح الاصول. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۸ق. کتاب الطهارة، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، ۱۴۱۵ق. کتاب المكاسب المحرمة و البیع و الخيارات، چاپ اول، قم - ایران: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم.
۱۶. زمخشری، ابوالقاسم، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ق. الفائق فی غریب الحدیث. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۷. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۷. روش های تحقیق در علوم اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. سیزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳ق. مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله.
۱۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۱۵ق. دلیل تحریر الوسيلة الستر و الساتر، الصید و الذباجة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. شبر، عبدالله، ۱۴۰۴ق. الأصول الأصلیة و القواعد الشرعیة، چاپ اول، قم: کتاب فروشی مفید.
۲۱. حسینی شیرازی، سید صادق، ۱۴۲۶ق. بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، چاپ دوم، قم: دار الأنصار.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق. الفتاوی الجديدة، چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۳. صنفور، محمد، ۱۴۲۸ق. المعجم الأصولی، چاپ سوم، قم: منشورات الطیار.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹  
تابستان ۱۳۹۹

۵۶



۲۴. طوسی، محمد بن حسن، ۷۰۴۱ق، **الخلافة**، مصحح: علی خراسانی و دیگران، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طارمی، جواد، ۱۳۰۶ق. **الحاشیة علی قوانین الأصول**، چاپ اول، تهران: ابراهیم باسملی.
۲۶. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق. **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۷. عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق. **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۸. عاملی، کرکی، (محقق ثانی)، علی بن حسین محقق ثانی، ۱۴۱۴ق. **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۹. حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق. **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۰. عاملی، (شهید اول)، محمد بن مکی، ۱۴۱۹ق. **ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة**، اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۱. علوی، سید عادل بن علی بن الحسین، ۱۴۲۱ق. **القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد**، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۲. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۵. **بایسته‌های مفهوم‌شناسی در نصوص دینی، مجله فلسفه دین**، شماره ۲.
۳۳. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق. **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا. **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: هجرت.
۳۵. قزوینی، سید علی (موسوی)، ۱۴۲۴ق. **ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق. **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۷. مبلغی، احمد، ۱۳۷۹. **نقش زمان در تحول سیره‌ها و واژگان از نگاه شهید صدر، مجله فقه اهل بیت علیه السلام**، شماره ۲۴.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق. **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. موسوی قزوینی، علی، ۱۲۹۹ق. **الحاشیة علی قوانین الأصول**، چاپ اول: مطبعه حاجی ابراهیم تبریزی.

۴۰. نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی، ۱۴۲۶ ق. الفردوس الأعلى. چاپ اول، قم - ایران: دار أنوار الهدی.
۴۱. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۲. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، ۱۴۱۴ ق. تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

### ***Bibliography***

1. A Group of Researchers. (2007/1428). *Jihād dar Āyini-yi Qurān*. Qum: Zamzam-i Hidāyat.
2. al-'Alawī, a.-S. ' (2000/1421). *al-Qawl al-Rashīd fī al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
3. al-'Āmilī al-Karakī, ' I.-H.-M.-K.-M.-T. (1993/1414). *Jami' al-Maqāshid fī Sharḥ al-Qawa'id* (2nd ed.). Qum: Mu'assat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
4. al-'Āmilī, M. I.-S.-A. (1998/1419). *Dhikrā al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. Qum: Mu'assat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
5. al-'Āmilī, Z. a.-D.-S.-T. (1992/1413). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
6. al-Anṣārī, M. (-S.-A. (1994/1415). *Kitāb al-Makāsib*. Qum: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
7. al-Balāghī, M. J. (n.d.). *Ālā' al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qurān*. Qum: Vejdānī.
8. al-Barqī, A. (1951/1371). *al-Mahāsīn* (2nd ed.). Qum: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
9. al-Farāhīdī, K. I. (1989/1410). *Kitāb al-'ayn* (2nd ed.). (M. al-Makhzūmī, & I. al-Sāmīrā'ī, Eds.) Qum: Mu'assat Dār al-Hijra.
10. al-Ḥur al-'Āmilī, M. I. (1988/1409). *Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qum: Mu'assat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
11. al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, a.-S. Ṣ. (2005/1426). *Byān al-Fiqh fī Sharḥ al-'Ur-*

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۵۸

wat al-Wuthqā (2nd ed.). Qum: Dār al-Anṣar.

12. 'Alīdūšt, A. a.-Q. (2016/1395). Bāyistihā-yi Maḥmūd Shināsī dar Nuṣūṣ-i Dīnī. *Falsafī-yi Dīn*, 2.
13. al-Iḥsā'ī, I. A. (1985/1405). 'Awāli al-Li'ālī al-'Azīzyya. Qum: Dar Sayyid al-Shuhadā' li al-Nashr.
14. al-Iṣfahānī, a.-S. A.-Ḥ. (2001/1422). *Wasīlat al-Wuṣul Ilā Ḥaqāiq al-Uṣul*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
15. al-Ishthārdī, ' P. (1996/1417). *Madārik al-'Urwa*. Tehran: Dar al-'Uswa li al-Ṭibā'a wa al-Nashr.
16. al-Khumaynī, a.-S. M. (1997/1418). *Kitāb al-Ṭahāra*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
17. al-Kulaynī al-Rāzī, M. I.-S.-K. (1986/1407). *al-Kāfi* (4th ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
18. al-Majlisī, M. B.-'.-M. (1982/1403). *Bihār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭhār* (2nd ed.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
19. al-Makārim al-Shīrāzī, N. (2006/1427). *al-Fatāwā al-Jadīda* (2nd ed.). Qum: Madrasat al-Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
20. al-Muqri' al-Fayyūmī, A. I. (1998/1419). *al-Miṣbāḥ al-Munī fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li al-Rāfi'* (2nd ed.). Qum: Mu'assasat Dār al-Hijra.
21. al-Mūsawī al-Khumaynī, a.-Ṣ. R.-I.-K. (2001/1420). *al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
22. al-Mūsawī al-Khumaynī, a.-Ṣ. R.-I.-K. (2002/1421). *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
23. al-Mūsawī al-Qazwīnī, a.-S. ' . (1881/1299). *al-Ḥāshīya 'alā Qawānīn al-Uṣul*. Maṭba'at al-Ḥāj Ibrāhīm al-Tabrīzī.
24. al-Najafī al-Iṣfahānī, M. R. (1995/1416). *Nuj'at al-Murtād fī Sharḥ Nijāt al-'Ibād*. Isfahan: Mu'assisi-yi Farhangī Muṭālī'ātī-yi al-Zahrā'.
25. al-Najafī, M.-G. (2005/1426). *al-Firdaws al-'Alā*. Qum: Dār Anwār al-Hudā.
26. al-Nūrī al-Ṭabrasī, a.-M. Ḥ.-M.-N. (1987/1408). *Muṣṭadrak al-Wasā'il wa Muṣṭanbaṭ al-Masā'il*. Beirut: Mu'assat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

27. al-Sabzawārī, a.-S.-A. (1992/1413). *Muhadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām* (4th ed.). Qum: Mu'assasat al-Manār.
28. al-Ṣanqur, M. (2007/1428). *al-Mu'jam al-Uṣūlī* (3rd ed.). Qum: Manshūrāt al-Tayyār.
29. al-Sayfī al-Māzandarānī, ' . (1994/1415). *Dalīl Taḥrīr al-Wasīla - al-Satr wa al-Sātīr*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
30. al-Shubbar, ' . A. (1983/1404). *al-Uṣūl al-Aṣlīyya wa al-Qawā'id al-Shar'īyya*. Qum: Kitāb Furūsī-yi Mufīd.
31. al-Taḡawī al-Ishtihādī, Ḥ. (1997/1418). *Tanqīḥ al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Imām al-Khumaynī)*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
32. al-Ṭarīmī, J. (1888). *al-Ḥāshīyat 'alā Qwānīn al-Uṣūl*. Tehran: Ibrāhīm Bāsimchī.
33. al-Ṭurayḥī, F. a.-D. (1995/1416). *Majma' al-Baḥrayn* (3rd ed.). Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyya.
34. al-Wāsiṭī, a.-Z., & mUrtaḍā. (1993/1414). *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. (Shīrī, & 'Alī, Eds.) Beirut: Dār al-Fīkr.
35. al-Zamakhsharī al-Khārazmī, M. I. (1999/1417). *al-Fā'iq fī Gharīb al-Ḥadīth*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
36. Ḥalāl Zādī Miybudī, S. M. (2013/1392). *Darāmadī bar Qawā'id-i Bardāsh-t-i Ma'nā az Mutūn-i Dīnī*. Mashhūr.
37. Ibn Athīr, M. I. (n.d.). *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qum: Mu'assasat Isma'īliyan.
38. Ibn Manzūr, M. (1993/1414). *Lisān al-'Arab* (3rd ed.). Beirut: Dār al-Fīkr.
39. Muballighī, A. (n.d.). Naqsh-i Zamān dar Taḥavvul-i Sīrihā va Vazhigān az Niḡāh-i Shahīd Ṣadr. *Fiqh-i Ahl-i Bayt*, 24.
40. Sārūkhanī, B. (1998/1377). *Ravishḥa-yi Taḥqīq dar 'Ulūm-i Islāmī. Pazhūhishgāh-i 'Ulūm-i Insānī va Muṭāli'āt-i Farhangī*.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹  
تابستان ۱۳۹۹

۶۰